



Heterotopia and Architectural Space
Mohamad Sadegh Falahat ¹ | Mehdi Zeynli ²

1. Associated Professor of Department of Architecture, Zanjan University, Zanjan, Iran. safalahat@znu.ac.ir
2. Master of Architecture, University of Zanjan, Zanjan, Iran. mzeynli@znu.ac.ir

Article Info:

Article type:
Research Article

history:
Received:
2025/10/09
Published:
2025/12/06

Keywords:

Heterotopia, Place Quality,
Spatial Heterogeneity,
Phenomenology of Place,
Spatial Logic.

Abstract: In architectural discourse, place quality has commonly been defined through assumptions such as semantic coherence, perceptual stability, and the continuity of lived experience—assumptions rooted in phenomenological traditions of place. By contrast, heterotopia, as formulated in Foucault’s spatial thinking, is grounded in rupture, heterogeneity, and the suspension of dominant spatial orders. For this reason, heterotopia has often been regarded as conceptually incompatible with place quality, or even as a force of placelessness. This perceived incompatibility has led to the marginalization of heterotopia within discussions of place quality, reducing it either to a purely critical category or excluding it altogether from place-based analyses. This article advances a reinterpretation of heterotopia based on the premise that spatial heterogeneity does not necessarily undermine place quality; rather, it may constitute a condition for the production of multilayered meanings, experiences, and modes of presence. Heterotopic spaces, through the coexistence of non-synchronous temporalities, overlapping narratives, and mechanisms of memory activation, possess a distinct capacity to intensify place experience—one that cannot be adequately explained by classical phenomenological models of place quality.

Accordingly, the article proposes a conceptual framework in which heterotopia is understood not as the negation of place, but as a spatial logic for the production of place quality under contemporary conditions of complexity and instability. This framework enables a rethinking of the relationship between meaning, presence, and lived experience, and opens new theoretical horizons for architectural thinking and design beyond homogeneous and unified spatial paradigms.

Cite this article: Falahat, M. S.; Zeynli, M. (2025). Heterotopia and Architectural Space, *Architectural & Environmental Research* 3(4), 108-122. <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2080351.1189>

© The Author(s).

Homepage: jaer.znu.ac.ir

Publisher: University of Zanjan





هتروتوپیا و مکان‌مندی فضای معماری

محمدصادق فلاحت | مهدی زینلی

۱. دانشیار گروه معماری دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: safalahat@znu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد گروه معماری دانشکده مهندسی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: m.zeynli@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ‌ها:

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷

انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

واژگان کلیدی:

هتروتوپیا، مکان‌مندی، ناهمگونی فضایی، پدیدارشناسی مکان، منطق فضایی

چکیده: در ادبیات معماری، فهم مکان غالباً بر مفروضه‌هایی چون انسجام معنایی، ثبات ادراکی و تداوم تجربه‌ی زیسته استوار بوده است؛ مفروضه‌هایی که ریشه در سنت پدیدارشناختی مکان دارند و بر پیوند عمیق میان سوژه، فضا و معنا تأکید می‌ورزند. در مقابل، مفهوم «هتروتوپیا» در صورت‌بندی فوکویی خود بر گسست، ناهمگونی و تعلیق نظم‌های فضایی تأکید می‌کند و از همین رو، اغلب به‌عنوان مفهومی ناسازگار با مکان‌مندی یا حتی مکان‌زدا تلقی شده است. این ناهمخوانی مفهومی موجب شده است که ظرفیت‌های فضایی هتروتوپیا در گفتمان معماری یا نادیده گرفته شود یا صرفاً در افق نقد فضایی باقی بماند و کمتر به‌مثابه امکانی سازنده برای بازتعریف مکان مورد توجه قرار گیرد. این مقاله با بازخوانی هتروتوپیا، بر این فرض استوار است که ناهمگونی فضایی الزاماً به فروپاشی مکان‌مندی منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند بستری برای پدیدارشدن شیوه‌های متکثر تجربه، معنا و حضور فراهم آورد و افق‌های تازه‌ای برای فهم فضا بگشاید. فضاهای هتروتوپیک، از طریق هم‌نشینی لایه‌های زمانی ناهم‌زمان، روایت‌های متداخل و سازوکارهای فعال‌سازی حافظه، تجربه‌ی مکانی را از حالت عادت‌مند و مصرفی خارج کرده و آن را به مواجهه‌های آگاهانه، تفسیر‌بردار و زمان‌مند بدل می‌سازند. بر این اساس، مقاله چارچوبی مفهومی پیشنهاد می‌کند که در آن هتروتوپیا نه به‌مثابه نفی مکان، بلکه به‌عنوان منطقی فضایی برای بازاندیشی در نحوه‌ی پدیدارشدن مکان در شرایط پیچیده، سیال و ناپایدار معاصر فهم می‌شود. این چارچوب امکان بازنگری در نسبت میان فضا، تجربه‌ی زیسته و معنا را فراهم می‌آورد و افقی نظری برای معماری‌ای می‌گشاید که فراتر از الگوهای همگن و تثبیت‌شده، بر سازمان‌دهی تجربه و مکان‌مندی فضا تمرکز دارد.

استناد: فلاحت، محمدصادق؛ زینلی، مهدی (۱۴۰۴). هتروتوپیا و مکان‌مندی فضای معماری، ۳ (۴)، ۱۱۲-۱۰۸. <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2080351.1189>

© نویسندگان .

ناشر: دانشگاه زنجان.

DOI: <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2080351.1189>

Homepage: jaer.znu.ac.ir



پرسش‌های تحقیق

۱. چگونه می‌توان هتروتوپیا را در نظریه فوکو که به‌عنوان یک گونه‌ی فضایی، بلکه به‌مثابه منطق فضایی تولید مکان بازخوانی کرد؟

۲. این منطق فضایی چه نسبتی با صورت‌بندی‌های پدیدارشناختی کیفیت مکان برقرار می‌کند؟

مقدمه

مفهوم «مکان»^۱ در معماری معاصر در وضعیتی متناقض قرار دارد: از یک‌سو، فضاهاى معماری از حیث کالبدی بیش از هر زمان دیگر تثبیت‌پذیر و کنترل‌پذیر شده‌اند، و از سوی دیگر، تجربه‌ی زیسته‌ی مکان با نوعی فرسایش معنایی و گسست وجودی مواجه است. این شکاف میان حضور فیزیکی فضا و افول تجربه‌ی معنادار- که در ادبیات نظری با مفهوم «مکان‌زدایی» توصیف شده است- نشان‌دهنده‌ی بحرانی عمیق‌تر در نسبت میان فضا، تجربه و معناست (Relph, 1976; Tuan, 1977). در چنین وضعیتی، مسئله‌ی اصلی نه فقدان ویژگی‌های صوری، بلکه دشواری در تحقق مکان‌مندی فضا در بستر تجربه‌ی زیسته‌ی معاصر است.

در واکنش به این بحران، رویکردهای نظری متعددی کوشیده‌اند نسبت انسان و محیط را بازاندیشی کنند؛ با این حال، بسیاری از این خوانش‌ها بر مفروضه‌ی انسجام و تداوم همگن در تجربه‌ی فضایی استوارند؛ مفروضه‌ای که با وضعیت فضایی ناهمگون، چندپاره و ناپایدار جهان معاصر در تنش قرار می‌گیرد. آنچه در این میان کمتر مورد توجه قرار گرفته، امکان‌اندیشیدن به مکان به‌مثابه امری در

حال شدن است؛ پدیده‌ای که از خلال تجربه، زمان و معنا تحقق می‌یابد. در این زمینه، مفهوم هتروتوپیا در صورت‌بندی فوکویی خود به‌مثابه چالشی نظری برای خوانش‌های کلاسیک مکان مطرح می‌شود (Foucault, 1986). هتروتوپیا به فضاهایی واقعی اشاره دارد که در دل نظم موجود، شیوه‌های متفاوتی از حضور، ادراک و تجربه را ممکن می‌سازند. با این حال، این مفهوم غالباً یا به‌عنوان امری مکان‌زدا^۲ فهم شده یا صرفاً در افق نقد فضایی باقی مانده است و کمتر به‌عنوان امکانی برای بازاندیشی در نحوه‌ی پدیدارشدن مکان در معماری مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، سنت پدیدارشناسی معماری بر تجربه‌ی زیسته، حافظه و حضور بدن‌مند انسان در فضا تأکید داشته، اما به‌ندرت وارد گفت‌وگویی نظام‌مند با منطق‌های فضایی مبتنی بر گسست و ناهمگونی شده است.

بر این اساس، پرسش محوری مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود: آیا می‌توان هتروتوپیا را نه به‌عنوان نفی مکان، بلکه به‌مثابه منطقی فضایی فهم کرد که شیوه‌های خاصی از تحقق مکان‌مندی را در شرایط پیچیده و ناپایدار معاصر ممکن می‌سازد؟ مقاله‌ی حاضر این پرسش را از طریق بازخوانی نظری نسبت میان ناهمگونی فضایی، تجربه‌ی زیسته و معنا دنبال می‌کند و می‌کوشد نشان دهد آنچه از آن به‌عنوان کیفیت مکان یاد می‌شود، نه امری مستقل، بلکه وجهی از پدیدارشدن مکان در بستر تجربه‌ی فضایی است.

۱. پیشینه پژوهش

ادبیات معاصر معماری و فلسفه‌ی فضا از منظرهای گوناگون به بازاندیشی نسبت انسان، فضا و معنا پرداخته است؛ با این حال، مرور این ادبیات نشان می‌دهد که نسبت

² Placeless-making

¹ Place



تصویر (۱): جایگاه مستقل مفاهیم هتروتوپیا و کیفیت مکان در ادبیات موجود و فقدان چارچوب نظری برای تبیین ارتباط میان آن‌ها. تدوین: نگارندگان.

در ادبیات فارسی نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که پژوهش‌های مرتبط با مکان‌مندی غالباً بر شاخص‌های ادراکی و اجتماعی متمرکز بوده و مطالعات هتروتوپیا بیشتر ماهیتی معرفی‌محور یا موردی داشته‌اند. برآیند این مرور نشان می‌دهد که فقدان چارچوبی مفهومی برای تبیین نسبت میان منطق فضایی هتروتوپیک، تجربه‌ی زیسته و نحوه‌ی تحقق مکان، خلأ اصلی پژوهش‌های موجود است؛ خلأیی که مقاله‌ی حاضر در پی واکاوی آن است.

۲. روش پژوهش

این پژوهش در قلمرو مطالعات نظری معماری قرار می‌گیرد و با رویکردی تفسیری-تحلیلی، به واکاوی نسبت مفهومی میان هتروتوپیا و مسئله‌ی مکان‌مندی در معماری معاصر می‌پردازد. انتخاب این رویکرد، پیامد مستقیم ماهیت مسئله‌ی پژوهش است؛ مسئله‌ای که نه از طریق سنجش‌های تجربی، بلکه از رهگذر فهم لایه‌های مفهومی، ادراکی و وجودی فضا قابل بررسی است. از این رو، پژوهش حاضر آگاهانه از اتکا به داده‌های میدانی و ارزیابی‌های کمی پرهیز می‌کند و تحلیل انتقادی مفاهیم و متون نظری را به‌عنوان میدان اصلی تحقیق برمی‌گزیند.

مفهومی میان هتروتوپیا^۳ و مسئله‌ی مکان‌مندی همچنان به‌صورت پراکنده و غیرنظام‌مند باقی مانده است. مفهوم هتروتوپیا در صورت‌بندی فوکویی خود، عمدتاً در چارچوب نقد نظم‌های فضایی، سازوکارهای قدرت و ناهمگونی‌های اجتماعی بسط یافته و در پژوهش‌های بعدی نیز بیشتر به‌عنوان ابزاری انتقادی برای تحلیل فضاها^۴ شهری و فرهنگی به‌کار رفته است (Foucault, 1986; Hetherington, 1997; Johnson, 2006; Dehaene & De Caeter, 2008). در این مطالعات، تمرکز غالباً بر تبیین فلسفی مفهوم یا تحلیل مصادیق فضایی است و نسبت هتروتوپیا با تجربه‌ی زیسته و نحوه‌ی پدیدارشدن مکان کمتر به‌صورت مستقیم صورت‌بندی شده است.

در سوی دیگر، مطالعات مکان در سنت پدیدارشناسی معماری بر تجربه‌ی بدن‌مند، حافظه، هویت و حس تعلق تأکید داشته و مکان را به‌مثابه شیوه‌ای از بودن در جهان فهم کرده‌اند. نوربرگ-شولتز مکان‌مندی را حاصل پیوند انسان، محیط و معنا می‌داند (Norberg-Schulz, 1980) و رلف، اختلال در این پیوند را در قالب مفهوم «بی‌مکانی»^۴ تبیین می‌کند (Relph, 1976). آثار متفکرانی چون یی‌فو توان، باشلار و سوجا نیز با تأکید بر تجربه‌ی وجودی، نقش حافظه و چندلایگی فضایی، افق‌های مهمی برای فهم تحقق مکان گشوده‌اند (Tuan, 1977; Bachelard, 1964; Soja, 1996). با این حال، این رویکردها عمدتاً بر توصیف شرایط ظهور مکان‌مندی تمرکز داشته و کمتر به منطق‌های فضایی‌ای پرداخته‌اند که بتوانند تحقق مکان را در بستر گسست، ناهمگونی و ناپایداری فضایی معاصر توضیح دهند.

⁴ Placelessness

³ Heterotopia

فراهم می‌آورد و مکان‌مندی را به‌مثابه برآیند سازمان‌دهی تجربه‌ی فضایی قابل فهم می‌سازد.

۳. مبانی نظری

۳.۱. مفهوم مکان^۸

در نظریه‌ی معماری، مفهوم «مکان» از همان آغاز در تقابلی با درک آن به‌مثابه موقعیتی صرفاً فیزیکی یا بستری خنثی برای استقرار عملکرد شکل گرفته است. مکان نه داده‌ای ازپیش موجود، بلکه عرصه‌ای است که نسبت انسان با جهان در آن پدیدار می‌شود و معنا می‌یابد. در این افق، فضا تنها زمانی به مکان بدل می‌شود که در تجربه‌ی انسانی—از خلال حضور بدنمند، ادراک حسی و حافظه—درگیر گردد؛ فرایندی که در آن زمان، معنا و تجربه به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند (Norberg-Schulz, 1980).

سنت پدیدارشناسی معماری با تأکید بر تجربه‌ی زیسته، مکان را به‌مثابه شیوه‌ای از «بودن در جهان» صورت‌بندی می‌کند. نوربرگ-شولتز مکان را بستری برای سکونت می‌داند که امکان بازشناسی خویشتن و شکل‌گیری تعلق را فراهم می‌آورد، در حالی که رلف اختلال در این پیوند وجودی را در قالب وضعیت «بی‌مکانی» توصیف می‌کند (Norberg-Schulz, 1980; Relph, 1976). در این خوانش، مکان نه حاصل سازمان‌دهی صرف کالبدی، بلکه نتیجه‌ی رسوب تجربه، معنا و حافظه در فضا است.

۳.۲. مکان‌مندی و نحوه‌ی پدیدارشدن مکان

بر پایه‌ی این درک پدیدارشناختی، آنچه از آن با عنوان «کیفیت» یاد می‌شود، نه ویژگی‌ای مستقل یا افزوده بر

منطق پژوهش بر بازخوانی انتقادی متون فلسفی، نظری و معمارانه استوار است؛ بازخوانی‌ای که هدف آن ارائه‌ی تعریف‌های ایستا نیست، بلکه پی‌گیری نحوه‌ی عمل‌کرد مفاهیم در شکل‌دهی به تجربه و معنای فضایی است. در این چارچوب، مفاهیمی چون هتروتوپیا، مکان، تجربه‌ی زیسته^۵، حافظه^۶ و روایت^۷ نه به‌عنوان مقولات منفرد، بلکه به‌مثابه عناصر یک شبکه‌ی مفهومی در نظر گرفته می‌شوند؛ شبکه‌ای که از طریق تفسیر تطبیقی و نسبت‌سازی نظری قابل فهم می‌شود. آنچه در این پژوهش از آن به‌عنوان کیفیت یاد می‌شود، نه مفهومی مستقل، بلکه وجهی از تحقق مکان‌مندی فضا در بستر تجربه‌ی زیسته است.

فرایند پژوهش ماهیتی استنتاجی دارد و بر حرکت میان مفاهیم، نه انباشت داده‌ها، استوار است. پژوهش با صورت‌بندی مفاهیم بنیادین آغاز می‌شود و سپس، از رهگذر هم‌نشانی و مقایسه‌ی انتقادی آن‌ها، تنش‌ها و نقاط اتصال میان گفتمان هتروتوپیا و فهم تجربه‌محور از مکان آشکار می‌گردد. این هم‌نشانی مفهومی، به‌جای تمرکز بر شباهت‌های صوری، بر سازوکارهایی تمرکز دارد که امکان بازاندیشی در نحوه‌ی مکان‌مند شدن فضا را در بستر ناهمگونی و گسست فضایی معاصر فراهم می‌کنند.

پژوهش حاضر در پی ارائه‌ی الگوهای تجویزی یا ارزیابی مستقیم فضاها می‌باشد، بلکه هدف آن صورت‌بندی چارچوبی مفهومی است که بتواند منطق هتروتوپیک^۸ پدیدارشدن مکان را تبیین کند. این چارچوب بیش از آن‌که به‌عنوان ابزار طراحی تلقی شود، بستری نظری برای تحلیل و بازاندیشی فضاها معمارانه

⁸ Heterotopic Logic

⁹ The Concept of Place

⁵ Lived Experience

⁶ Memory

⁷ Narrativity

در این افق، مکان نه در لحظه‌ای منفرد، بلکه در تداوم مواجهه‌ی انسان با فضا شکل می‌گیرد. حافظه به‌عنوان پیونددهنده‌ی گذشته و حال، نقشی بنیادین در این فرایند ایفا می‌کند و امکان رسوب تجربه و تداوم معنا را فراهم می‌آورد (Bachelard, 1964).

زمان نیز در این چارچوب، عنصری صرفاً خطی یا تقویمی نیست، بلکه به‌صورت لایه‌لایه و تجربه‌محور در مکان عمل می‌کند. مکان میدانی است که در آن گذشته در قالب حافظه، حال در هیئت حضور بدنمند و آینده در صورت انتظار و روایت به‌طور هم‌زمان فعال‌اند. در نتیجه، تعلق به مکان نه امری تحمیلی یا ازپیش‌تعیین‌شده، بلکه برآیند رابطه‌ای تدریجی و پویا میان انسان و فضا است؛ رابطه‌ای که از خلال تجربه، تکرار و معنا شکل می‌گیرد (Tuan, 1977; Soja, 1996).

برآیند این مبانی نظری نشان می‌دهد که مکان پدیده‌ای ایستا و همگن نیست، بلکه در بستر تجربه‌ی زیسته، زمان‌مندی، حافظه و تعلق پدیدار می‌شود. چنین فهمی، زمینه‌ی مفهومی لازم را برای بازاندیشی مکان در شرایطی فراهم می‌آورد که تجربه‌ی فضایی با گسست، ناپایداری و چندلایگی همراه است؛ زمینه‌ای که در بخش بعدی پژوهش، از منظر منطقات‌های فضایی معاصر مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

مکان، بلکه وجهی از نحوه‌ی پدیدارشدن مکان در تجربه‌ی انسانی است. مکان زمانی تحقق می‌یابد که فضا بتواند تجربه‌ای متمایز، معنادار و قابل زیستن را ممکن سازد؛ تجربه‌ای که از سطح عملکرد و مصرف روزمره فراتر می‌رود. در این معنا، مکان‌مندی با مفاهیمی چون هویت، حافظه، حس تعلق و تداوم تجربه‌ی زیسته پیوندی درونی دارد (Norberg-Schulz, 1980; Relph, 1976).

این رویکرد در تعارض با منطق‌های مدرن کارکردگرا و جهان‌شمول قرار می‌گیرد؛ منطق‌هایی که فضا را همگن، قابل تکرار و مستقل از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی تلقی می‌کردند. پیامد چنین نگرشی، تولید فضاهایی است که اگرچه از حیث عملکردی کارآمدند، اما در سطح تجربه‌ی زیسته، دچار تهی‌شدگی معنایی می‌شوند—وضعیتی که در آثار رلف و یی‌فو توان به‌عنوان نشانه‌ای از بحران مکان در جهان معاصر تحلیل شده است (Relph, 1976; Tuan, 1977). در برابر این وضعیت، مکان‌مندی نه به‌عنوان معیاری صوری، بلکه به‌مثابه نحوه‌ی تحقق نسبت انسان و فضا اهمیت می‌یابد.

۳.۳. تجربه‌ی زیسته، حافظه، زمان و تعلق^{۱۰}

فهم مکان بدون توجه به تجربه‌ی زیسته ممکن نیست. تجربه‌ی زیسته نحوه‌ی حضور انسان در فضا را از سطح ادراک صرف به سطح معنا، احساس و تفسیر ارتقا می‌دهد.

جدول (۱): مؤلفه‌های مفهومی مکان‌مندی در سنت پدیدارشناسی. تدوین: نگارندگان.

مؤلفه مفهومی	تعریف نظری	کارکرد در فهم مکان	نقش در پدیدارشدن مکان
مکان (Place)	عرصه‌ای که نسبت انسان با جهان در آن پدیدار می‌شود و معنا می‌یابد	تبدیل فضا از بستری خنثی به میدان معنا	شرط بنیادین تحقق مکان‌مندی

¹⁰ Lived Experience, Memory, Time, and Belonging

نحوه‌ی پدیدارشدن مکان	نحوه‌ی ظهور مکان در تجربه‌ی زیسته	ادراک تمایز، معنا و زیست‌پذیری فضا	برآیند هم‌زمان تجربه، حافظه، زمان و تعلق
تجربه‌ی زیسته (Lived Experience)	نحوه‌ی حضور بدنمند و ادراکی انسان در فضا	فعال‌سازی معنا از طریق مواجهه	تعمیق تجربه‌ی مکانی
حافظه (Memory)	رسوب تجربه و معنا در تداوم زمان	پیوند گذشته و حال در مکان	ایجاد تداوم و عمق مکانی
زمان (Time)	زمان‌مندی تجربه‌شده، نه صرفاً خطی	ایجاد لایه‌مندی تجربه	امکان مکث، بازاندیشی و چندزمانی
تعلق (Belonging)	پیوند عاطفی-وجودی انسان با مکان	گذار از حضور به سکونت	ثبیت مکان‌مندی در تجربه

۴. هتروتوپیا به‌مثابه امکان تبدیل مکانی

۴.۱. هتروتوپیا در اندیشه فوکویی

مفهوم هتروتوپیا در اندیشه‌ی میشل فوکو در بستری شکل می‌گیرد که نقد نظم‌های فضایی مدرن و سازوکارهای تثبیت معنا به یکی از محورهای اصلی تفکر انتقادی بدل شده بود. فوکو با فاصله‌گیری آگاهانه از سنت آرمان‌شهری، توجه خود را نه به فضاهای خیالی یا آینده‌محور، بلکه به فضاهایی معطوف می‌کند که در دل واقعیت اجتماعی حضور دارند و هم‌زمان منطق آن را دچار اختلال می‌سازند. هتروتوپیا از این منظر، نه وعده‌ی جهانی دیگر، بلکه امکانی برای «دیگرگونه بودن» در اکنون زیسته را صورت‌بندی می‌کند (Foucault, 1986).

فوکو هتروتوپیا را در قالب «فضاهای دیگر^{۱۱}» معرفی می‌کند؛ فضاهایی واقعی که درون نظم اجتماعی جای دارند، اما از طریق سازوکارهایی خاص، روابط تثبیت‌شده‌ی فضا، زمان و معنا را معلق یا وارونه می‌سازند. این فضاها نه بیرون از نظام اجتماعی قرار می‌گیرند و نه به‌طور کامل در آن مستحیل می‌شوند، بلکه در وضعیتی

میان‌بود^{۱۲} انتقادی عمل می‌کنند؛ وضعیتی که امکان فاصله‌گیری، مشاهده و بازاندیشی در نظم مسلط را فراهم می‌آورد. از همین رو، هتروتوپیا را نمی‌توان به‌عنوان یک گونه‌ی فضایی مشخص یا کاربری معین تقلیل داد، بلکه باید آن را به‌مثابه نحوه‌ای از عمل‌کرد فضایی در نسبت با نظم‌های مسلط فهم کرد.

۴.۲. اصول هتروتوپیک و سازوکارهای سازمان‌دهی فضا

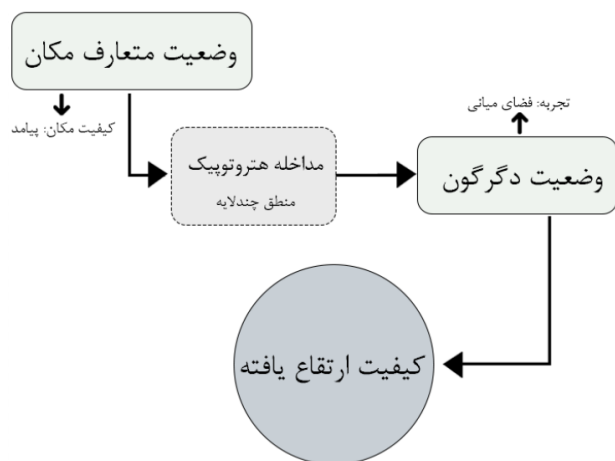
یکی از مؤلفه‌های بنیادین هتروتوپیا، نسبت خاص آن با زمان است. فوکو نشان می‌دهد که فضاهای هتروتوپیک اغلب با گسست از زمان خطی تعریف می‌شوند؛ گسستی که می‌تواند در قالب انباشت زمان، تعلق آن یا هم‌زمانی لایه‌های زمانی متکثر تجربه شود. در چنین فضاهایی، گذشته، حال و آینده نه به‌صورت توالی، بلکه در وضعیت هم‌حضور ظاهر می‌شوند؛ وضعیتی که امکان تجربه‌ای متفاوت از حضور در فضا را فراهم می‌آورد (Foucault, 1986). در کنار این چندزمانی‌بودن^{۱۳}، هتروتوپیا واجد توان هم‌نشانی عناصر و فضاهای ناهمگون در یک میدان فضایی واحد است. این هم‌نشینی، تجربه‌ی فضایی را از

¹³ Multitemporality

¹¹ Other Spaces

¹² In-betweenness

بر این اساس، هتروتوپیا نه یک گونه‌ی فضایی مشخص و نه مجموعه‌ای از نمونه‌های استثنایی، بلکه منطقی برای مکان‌مند شدن فضاست؛ منطقی که می‌تواند در زمینه‌ها و مقیاس‌های متفاوت ظهور یابد (Johnson, 2006). این منطق، با پذیرش ناهمگونی، چندزمانی و تعلیق معنا، ظرفیت آن را دارد که تجربه‌ی فضایی را از سطح مصرف روزمره فراتر برده و آن را به مواجهه‌ای آگاهانه، تفسیربردار و تأمل‌برانگیز بدل سازد. از این منظر، هتروتوپیا زمینه‌ای نظری فراهم می‌آورد برای فهم چگونگی پدیدارشدن مکان در شرایط معاصر؛ زمینه‌ای که در بخش بعدی مقاله، در پیوند با تجربه‌ی زیسته، به‌طور نظام‌مند بسط داده خواهد شد.



تصویر (۲): منطق فضایی هتروتوپیا. تدوین: نگارندگان.

۵. هتروتوپیا و مکان‌مندی: صورت‌بندی چارچوب مفهومی

۵.۱. چرا هتروتوپیا لزوماً مکان‌زدایی نیست

هتروتوپیا در برخی خوانش‌های اولیه به‌عنوان مفهومی مکان‌زدا یا در تعارض با مکان‌مندی فهم شده است؛ برداشتی که آن را به فضاهایی گسسته، ناپایدار یا صرفاً

یکنواختی می‌رساند و امکان قرائت‌های چندگانه و حتی متعارض از مکان را فراهم می‌آورد؛ نه به‌منظور حل تناقض‌ها، بلکه برای آشکار ساختن آن‌ها (Soja, 1996). افزون بر این، هتروتوپیا همواره در پیوند با زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی خاص خود معنا می‌یابد و تاریخی بودن و پویایی از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر آن است (Hetherington, 1997).

از سوی دیگر، فضاهای هتروتوپیک واجد نظام‌های خاص ورود و خروج‌اند؛ آستانه‌هایی^{۱۴} که تجربه‌ی عبور، مکث و حضور در فضا را به رخدادی معنادار بدل می‌کنند و مرز میان درون و بیرون را به امری تفسیربردار تبدیل می‌سازند (Dehaene & De Caeter, 2008). در نهایت، هتروتوپیا همواره در نسبت با سایر فضاها تعریف می‌شود: یا به‌مثابه فضایی که توهم نظم موجود را افشا می‌کند، یا به‌عنوان فضایی جبرانی که امکان نظمی دیگر را در دل واقعیت مستقر می‌سازد (Foucault, 1986). در هر دو حالت، کارکرد انتقادی هتروتوپیا نه در نفی فضا، بلکه در تعلیق و بازاندیشی روابط فضایی و اجتماعی نهفته است.

۴.۳. هتروتوپیا به‌مثابه منطق مکان‌مندی

در نسبت با معماری، اهمیت هتروتوپیا در آن است که توجه را از فرم و کاربری تثبیت‌شده به تجربه‌ی فضایی، تنش‌های پنهان و شیوه‌های پدیدارشدن مکان معطوف می‌کند. هتروتوپیا در این افق، نه به‌عنوان ابژه‌ای خودبسنده، بلکه به‌مثابه نحوه‌ای از سازمان‌دهی روابط فضایی فهم می‌شود؛ نحوه‌ای که امکان گسست از عادت‌مندی، تعلیق نظم‌های تثبیت‌شده و تجربه‌ای چندلایه از فضا را فراهم می‌آورد.

¹⁴ Threshold

تثبیت‌شده‌ای است که مکان را به فضایی مصرفی، همگن و بی‌تفاوت فرو می‌کاهند. به این معنا، هتروتوپیا را می‌توان واکنشی به وضعیت مکان‌زدایی دانست، نه عامل آن.

در معماری، فضا همواره از طریق سازمان‌دهی فضایی، توالی، آستانه‌ها و سازوکارهای ادراکی معنا می‌یابد. هتروتوپیا دقیقاً در همین سطح مداخله می‌کند و با برهم‌زدن پیوستگی عادت‌مند فضا، امکان تجربه‌ای متفاوت و آگاهانه از مکان را فراهم می‌آورد. بنابراین، هتروتوپیا لزوماً به بی‌مکانی نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند بستری برای بازگشایی ظرفیت‌های مکان‌مندی فضا باشد.

انتقادی فرو می‌کاهد. این تلقی بیش از آن که بر منطقی درونی هتروتوپیا استوار باشد، حاصل تقابل آن با تصورات کلاسیک از مکان به‌مثابه فضایی منسجم، همگن و تثبیت‌شده است. هتروتوپیا، برخلاف این برداشت، نه نفی مکان، بلکه نقد شکل‌های تقلیل‌یافته و عادت‌مند آن است. در صورت‌بندی فوکویی، هتروتوپیا همواره به فضاهایی واقعی و تجربه‌پذیر ارجاع می‌دهد؛ فضاهایی که بدن انسان در آن‌ها حضور می‌یابد و تجربه‌ی فضا از خلال حرکت، مکث و مواجهه با لایه‌های معنا و زمان شکل می‌گیرد (Foucault, 1986). از این رو، هتروتوپیا نه بیرون از تجربه‌ی مکانی، بلکه درون آن عمل می‌کند. آنچه در هتروتوپیا به تعلیق درمی‌آید، نه خود مکان، بلکه نظم‌های

جدول (۲): تجلی منطق هتروتوپیک در معماری و تجربه فضایی. تدوین: نگارندگان.

مؤلفه‌های هتروتوپیک	صورت‌بندی نظری	نحوه تجلی در معماری	اثر بر تجربه فضایی
واقع‌بودگی فضا	هتروتوپیا به‌مثابه فضای واقعی و تجربه‌پذیر	حضور بدن‌مند، حرکت، مکث	درگیری فعال کاربر با فضا
منطق سازمان فضایی	تقدم رابطه بر فرم	توالی فضایی، سازمان‌دهی غیرخطی	تجربه غیرروزمه فضا
ناهمگونی فضایی	هم‌نشینی عناصر متعارض	ترکیب فضاهای ناهمگون	گسست از یکنواختی ادراکی
تنش فضایی	هم‌زمانی آشنایی و ناآشنایی	تغییر ریتم حرکت، ابهام فضایی	تجربه تأمل‌برانگیز
چندزمانی	هم‌حضور لایه‌های زمانی	ابناشت حافظه، بازنمایی تاریخ	مکث و بازاندیشی
آستانه‌مندی	مرزهای تفسیربردار	فضاهای میانی، نظام ورود و خروج	تشدید آگاهی مکانی
مقاومت مکانی	نقد همگن‌سازی فضایی	تفاوت فضایی، عدم جایگزینی	تجربه متمایز مکان

۵.۲. سازوکارهای مکان‌مند شدن فضا در منطق هتروتوپیک

پیوند میان هتروتوپیا و مکان‌مندی نه از طریق شباهت‌های صوری، بلکه از رهگذر سازوکارهایی برقرار می‌شود که شیوه‌ی تجربه‌ی فضایی را دگرگون می‌سازند. فضای هتروتوپیک واجد نوعی تنش درونی است؛ تنشی میان آشنایی و ناآشنایی، نظم و گسست، حضور و فاصله. این

تنش، تجربه‌ی فضا را از حالت مصرفی و خودکار خارج کرده و آن را به تجربه‌ای تأمل‌برانگیز و تفسیرپذیر بدل می‌سازد؛ تجربه‌ای که در آن کاربر به عنصری فعال در فرایند معناپردازی مکانی تبدیل می‌شود (Soja, 1996).

یکی از سازوکارهای بنیادین این منطق، نسبت خاص آن با زمان است. فضاهای هتروتوپیک اغلب واجد چندزمانی‌اند؛ به این معنا که لایه‌های زمانی متفاوت را

می‌شود. مسیرهای حرکتی، فضاهای میانی و درجات مختلف ورود و خروج، نه صرفاً عناصر عملکردی، بلکه ابزارهایی برای هدایت تجربه، تعلیق ادراک و تولید معنا هستند (Dehaene & De Cauter, 2008). در نتیجه، آنچه از آن به‌عنوان کیفیت تجربه‌ی مکانی یاد می‌شود، نه محصول فرم نهایی، بلکه برآیند فرایند تجربه و توالی فضایی است.

به‌صورت هم‌زمان در خود جای می‌دهند. این گسست از زمان خطی، امکان مکث، بازاندیشی و مواجهه با گذشته را در دل اکنون فراهم می‌آورد و تجربه‌ی فضایی را از تداوم یکنواخت جدا می‌کند (Foucault, 1986; Hetherington, 1997). چنین زمان‌مندی‌ای بستری برای فعال‌شدن حافظه و تعمیق تجربه‌ی مکانی فراهم می‌سازد. از منظر کالبدی و فضایی، این منظر از طریق سازمان‌دهی

جدول (۳): جایگاه نظریه‌پردازان در صورت‌بندی هتروتوپیا در معماری. تدوین: نگارندگان.

نظریه‌پرداز	مفهوم کلیدی	نسبت با هتروتوپیا	نقش در تحلیل معماری
میشل فوکو	فضاهای دیگر، هتروتوپیا	بنیان‌گذار منطق هتروتوپیک	صورت‌بندی منطق فضایی ناهمگونی، گسست و تعلیق نظم
کوبین هترینگتون	فضاهای ناهمگون، آیین و نظم	بسط اجتماعی-فرهنگی هتروتوپیا	تبیین زمینه‌مندی تاریخی و پویایی فضاهای هتروتوپیک
پیتر جانسون	هتروتوپیا به‌مثابه ابزار تحلیلی	گذار از استعاره به منطق تحلیلی	امکان‌پذیر ساختن خوانش معماری از هتروتوپیا
ادوارد سوچا	فضای سوم، چندلایگی فضایی	تقویت بعد فضایی-تجربی	تبیین هم‌نشینی و تنش در تجربه فضایی
کریستین نوربرگ-شولتز	روح مکان، سکونت	پیوند هتروتوپیا با کیفیت مکان	بنیان‌پدیدارشناختی تجربه، معنا و تعلق
ادوارد رلف	مکان‌مندی / بی‌مکانی	نقد همگن‌سازی فضایی	تحلیل بحران مکان در معماری معاصر
بی‌فو توان	تجربه زیسته، حس مکان	تعمیق بعد ادراکی و وجودی	درک بدنمند رابطه انسان و فضا
گاستون باشلار	تخیل، حافظه، فضای شاعرانه	تقویت لایه حافظه و زمان	تعمیق خوانش وجودی و زمانی مکان
میشل دُهان و لیون دُکاتر	آستانه، دسترسی، شهر هتروتوپیک	بسط کالبدی-فضایی هتروتوپیا	تبیین نقش مرزها، آستانه‌ها و نظام‌های ورود در معماری

۵.۳. ویژگی‌های مکان هتروتوپیک

نمی‌شود، بلکه خوانده می‌شود و تجربه‌ی آن در قالب روایت‌های فردی و جمعی رسوب می‌کند.

دوم، حافظه‌مندی^{۱۶} به‌عنوان ویژگی بنیادین مکان هتروتوپیک مطرح است. این مکان‌ها واجد توان انباشت و فعال‌سازی حافظه‌اند؛ حافظه‌ای که نه فقط به گذشته ارجاع می‌دهد، بلکه در اکنون تجربه می‌شود و به تداوم معنا

اگر هتروتوپیا را به‌مثابه منطقی برای مکان‌مند شدن فضا در نظر بگیریم، می‌توان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را شناسایی کرد که در سطح تجربه، ادراک و معنا عمل می‌کنند.

نخست، روایت‌پذیری مکانی^{۱۵} است. هتروتوپیا زمانی به مکان بدل می‌شود که فضا امکان تفسیر، بازخوانی و روایت را فراهم آورد. در چنین وضعیتی، فضا صرفاً ادراک

¹⁶ Memory-ladenness

¹⁵ Narrative Potential of Space

تجربه‌ی فضا از خلال مناسک گذار، مکث و تغییر وضعیت شکل می‌گیرد. آستانه‌ها در این مکان‌ها نه عناصر صرفاً کالبدی، بلکه ابزارهای سازمان‌دهی تجربه‌اند.

و در نهایت، امکان تعلق است؛ نه تعلق تحمیلی یا تثبیت‌شده، بلکه گشایش امکان پیوند وجودی با فضا. مکان هتروتوپیک تعلق را تحمیل نمی‌کند، اما شرایط ظهور آن را فراهم می‌سازد و به سوژه اجازه می‌دهد نسبت خود با مکان را به صورت فعال شکل دهد.

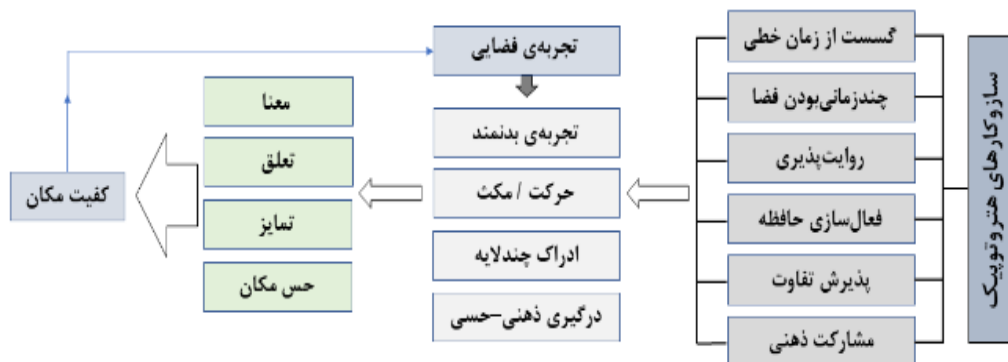
برآیند این بحث نشان می‌دهد که هتروتوپیا نه نفی مکان، بلکه منطقی فضایی برای بازاندیشی در نحوه‌ی پدیدارشدن مکان در شرایط ناهمگون و ناپایدار معاصر است. هرگاه فضا بتواند از خلال منطق هتروتوپیک، ویژگی‌های یادشده را فعال سازد، مکان‌مندی به مثابه برآیند تجربه‌ی زیسته‌ی انسان تحقق می‌یابد. این صورت‌بندی، چارچوب مفهومی مقاله را تثبیت می‌کند و زمینه‌ی نظری لازم برای ورود به بخش «بحث و تحلیل» را فراهم می‌آورد.

می‌انجامد. حافظه در این معنا، نیرویی فعال در تولید کیفیت مکان است.

سوم، چندزمانی بودن مکان^{۱۷} هتروتوپیک است. این مکان‌ها تجربه‌ی فضا را از زمان خطی و یکنواخت جدا می‌کنند و امکان هم‌حضوری لایه‌های زمانی مختلف را فراهم می‌آورند. مکان هتروتوپیک از این طریق به بستری برای مکث، بازاندیشی و تعلیق زمان روزمره بدل می‌شود.

چهارم، تفاوت‌پذیری ادراکی است. مکان هتروتوپیک تجربه‌ای متمایز از نظم عادت‌مند فضایی ایجاد می‌کند؛ تجربه‌ای که ادراک را از خودکاربودن خارج کرده و آن را به مواجهه‌ای آگاهانه بدل می‌سازد. این تفاوت نه در سطح تزئین، بلکه در سطح شیوه‌ی ادراک فضا عمل می‌کند.

پنجم، آستانه‌مندی و مرزبندی معنادار است. ورود، عبور و خروج در مکان‌های هتروتوپیک واجد معناست و



تصویر (۳): مدل مفهومی پیوند سازوکارهای هتروتوپیک، تجربه‌ی فضایی و کیفیت مکان. تدوین: نگارندگان.

چارچوب نه به مثابه مجموعه‌ای از گزاره‌های نظری، بلکه به عنوان ابزاری تحلیلی برای واکاوی منطق تجربه‌ی فضایی در معماری معاصر به کار گرفته می‌شود. تمرکز این بحث

۶. تحلیل و بحث

بخش پیشین چارچوبی مفهومی برای فهم نسبت میان هتروتوپیا و مکان‌مندی فراهم آورد. در این بخش، این

¹⁷ Multi-temporality

تفسیری بدل می‌شود و مکان نه داده‌ای از پیش موجود، بلکه امری در حال پدیدارشدن تلقی می‌گردد.

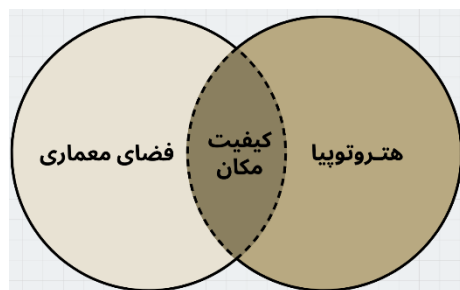
در سطح زمانی، منطق هتروتوپیک با تعلیق زمان خطی و امکان هم‌حضوری لایه‌های زمانی متفاوت، تجربه‌ی فضا را از تداوم یکنواخت جدا می‌سازد. این چندزمانی بودن، امکان مکث و بازاندیشی را در دل اکنون فراهم می‌آورد و فضا را به بستری برای مواجهه با حافظه، تاریخ و روایت بدل می‌کند. در این معنا، زمان نه پس‌زمینه‌ای خنثی، بلکه عاملی فعال در شکل‌گیری تجربه‌ی مکانی است و مکان‌مندی بیش از آن که به ثبات وابسته باشد، به ظرفیت فضا برای پذیرش زمان‌مندی‌های متکثر وابسته است.

از منظر فضایی-کالبدی، این منطق از طریق سازمان‌دهی خاص مسیرها، فضاها، میان‌های میانی و آستانه‌ها تحقق می‌یابد. عناصری که در رویکردهای صرفاً کارکردی به‌عنوان ابزارهای عبور یا اتصال تلقی می‌شوند، در این چارچوب به عناصر معنا‌ساز تجربه بدل می‌گردند. ورود، عبور و خروج دیگر لحظاتی خنثی نیستند، بلکه به رویدادهایی تفسیربردار تبدیل می‌شوند که تجربه‌ی فضا را لایه‌مند و زمان‌مند می‌سازند. بدین ترتیب، مکان‌مندی نه محصول فرم نهایی، بلکه برآیند فرایند و توالی تجربه‌ی فضایی است.

در نسبت با وضعیت معاصر معماری، این خوانش امکان بازاندیشی در مواجهه با بحران بی‌مکانی را فراهم می‌آورد. بسیاری از فضاها، معاصر، اگرچه از نظر عملکردی کارآمدند، اما تجربه‌ای همگن و قابل جایگزینی تولید می‌کنند. منطق هتروتوپیک، با تأکید بر تفاوت، گسست و تفسیرپذیری، امکانی برای مقاومت در برابر این همگن‌شدن فراهم می‌آورد؛ مقاومتی که نه از طریق نفی

نه بر بازگویی ویژگی‌های هتروتوپیک، بلکه بر بررسی نحوه‌ی عمل‌کرد این منطق در سطح ادراک، تجربه و مشارکت فضایی است. آنچه منطق هتروتوپیک را از رویکردهای صرفاً توصیفی متمایز می‌سازد، توجه آن به دگرگونی شیوه‌ی مواجهه‌ی انسان با فضاست، نه تعریف گونه‌ای خاص از فضا یا الگوی کالبدی معین.

در این افق، آنچه از آن به‌عنوان وجه کیفی تجربه‌ی مکانی یاد می‌شود، نه حاصل انسجام صوری یا هماهنگی فرمی، بلکه نتیجه‌ی برهم‌زدن عادت‌مندی فضایی و گشودن امکان تجربه‌ای متفاوت است. تجربه‌ی فضایی از وضعیت مصرفی و روزمره فاصله می‌گیرد و به مواجهه‌ای آگاهانه، تفسیربردار و مشارکت‌طلب بدل می‌شود؛ مواجهه‌ای که در آن سوژه صرفاً استفاده‌کننده‌ی فضا نیست، بلکه در فرایند معناپردازی مکانی نقش فعال دارد.



تصویر (۴): ارتباط میان هتروتوپیا و فضا معماری.
تدوین: نگارندگان.

از منظر ادراکی، فضاها و واجد منطق هتروتوپیک تجربه‌ای مبتنی بر تنش^{۱۸} پدید می‌آورند؛ تنش میان آشنایی و ناآشنایی، پیوستگی و گسست، حضور و فاصله. این تنش نه برای ایجاد بی‌ثباتی صرف، بلکه برای فعال‌سازی ادراک و خروج آن از خودکاربودن عمل می‌کند. در چنین وضعیتی، تجربه‌ی مکانی به کنشی

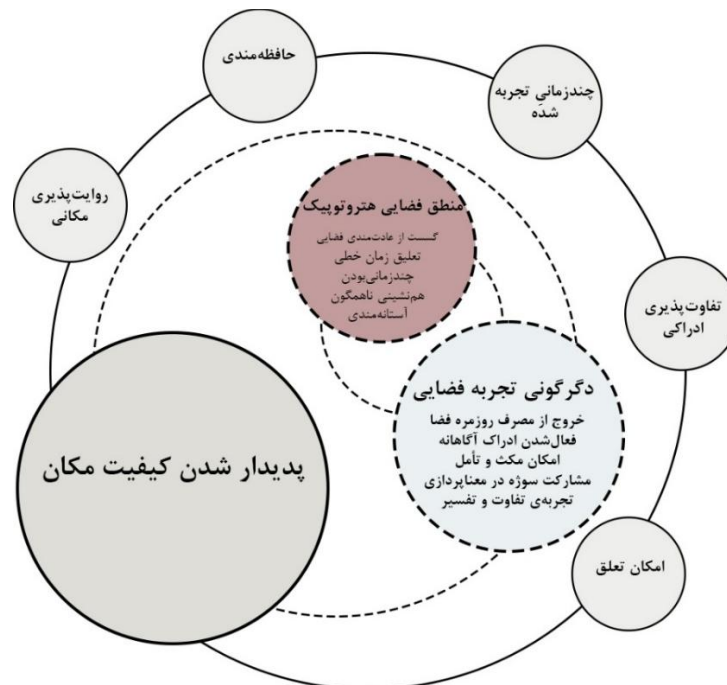
¹⁸ Perceptual Tension

الگویی فضایی یا گونه‌ای کالبدی، بلکه به‌مثابه منطقی فضایی فهم شد که شیوه‌ی تجربه، ادراک و حضور انسان در فضا را دگرگون می‌سازد. این جابه‌جایی در سطح خوانش، امکان آن را فراهم آورد که هتروتوپیا به‌عنوان امکانی نظری برای فهم چگونگی پدیدارشدن مکان در شرایط پیچیده و ناپایدار معاصر مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، آنچه از آن به‌عنوان وجه کیفی تجربه‌ی مکانی یاد می‌شود، نه ویژگی‌ای ذاتی و ازپیش‌موجود در فضا و نه پیامدی مستقیم از فرم یا کاربری است، بلکه در بستر برهم‌کنش فضا، زمان و تجربه‌ی زیسته‌ی انسان پدیدار می‌شود. مکان زمانی تحقق می‌یابد که بتواند تجربه‌ای متمایز، تفسیرپذیر و زمان‌مند را ممکن سازد؛ تجربه‌ای که از مصرف روزمره‌ی فضا فراتر رفته و امکان شکل‌گیری معنا، تعلق و تداوم را فراهم آورد. در این معنا، کیفیت نه امری افزوده بر مکان، بلکه نحوه‌ای از ظهور آن در تجربه‌ی انسانی است.

نظم فضایی، بلکه از رهگذر تعلیق و بازآرایی آن در سطح تجربه تحقق می‌یابد. بر این اساس، نسبت هتروتوپیا و مکان‌مندی را می‌توان نسبتی فرایندی و رابطه‌ای دانست. آنچه از آن به‌عنوان کیفیت تجربه‌ی مکانی یاد می‌شود، در این چارچوب نه هدفی ازپیش‌تعیین‌شده، بلکه پیامد دگرگونی در شیوه‌ی تجربه، ادراک و مشارکت انسان در فضاست. این دگرگونی حاصل برهم‌کنش منطق فضایی، زمان‌مندی تجربه و کنش تفسیری سوژه است. بخش بعدی مقاله با تکیه بر این تحلیل، نتایج نظری این خوانش را جمع‌بندی می‌کند.

نتیجه پژوهش

این پژوهش با هدف بازاندیشی در نسبت میان هتروتوپیا و مسئله‌ی مکان‌مندی در معماری معاصر، کوشید از خوانش‌های تقلیل‌گرایانه‌ای فاصله بگیرد که هتروتوپیا را به مجموعه‌ای از فضاهای خاص یا صرفاً انتقادی فرو می‌کاهند. در افق این پژوهش، هتروتوپیا نه به‌عنوان



تصویر (۵): مدل فرایندی پدیدارشدن کیفیت مکان بر اساس منطق فضایی هتروتوپیک. تدوین: نگارندگان.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: -----

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله مستخرج از پایان نامه/رساله نمی باشد.

منابع

- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۷۶). زبان الگو: شهرها، ساختمان‌ها، سازه‌ها. (ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- انوشا، صدیقه؛ فلاحت، محمدصادق. (۱۴۰۳). معماری روایی و هویت محلی؛ بازخوانی داستان‌های محلی در معماری تاریخی بندر بوشهر. پژوهش‌های معماری و محیط. دوره دو، شماره دو، مرداد ۱۴۰۳.
- پرتویی، پروین. (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. تهران: ناشر: فرهنگستان هنر، مؤسسه هنری متن.
- زنگنه، مینا؛ یعقوبی، شیوا؛ عسگری، علی. (۱۴۰۰). ارزیابی حس مکان در معماری بازار تهران (محدوده مورد مطالعه: خیابان پانزده خرداد). گفت‌وگو طراحی شهری. ۲(۴)، ۳۳-۵۵.
- سامه، رضا. (۱۳۹۷). تأملی بر مفهوم «کیفیت» در معماری. نشریه علمی اندیشه معماری. دوره ۲، شماره ۳، صفحه ۴۴-۶۴.
- صارمی، حمیدرضا؛ بهرا، بهاره. (۱۴۰۰). مولفه‌های کیفیت مکان در شهر ایرانی اسلامی. نشریه مطالعات شهر ایرانی اسلامی. پیاپی ۴۳، صفحه ۵-۲۴.
- فلاحت، محمدصادق. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن. مجله هنرهای زیبا. شماره ۲۶، صفحه ۵۷-۶۶.
- فلاحت، محمدصادق؛ نوحی، سمیرا. (۱۳۹۱). ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری. مجله هنرهای زیبا. دوره ۱۷، شماره ۱، صفحه ۱۷-۳۵.

تحلیل منطق هتروتوپیک نشان داد که عناصری چون تعلیق زمان خطی، هم‌حضور لایه‌های زمانی، روایت‌پذیری، فعال‌سازی حافظه و پذیرش تفاوت، نقش تعیین‌کننده‌ای در دگرگونی شیوه‌ی تجربه‌ی فضا ایفا می‌کنند. این عناصر نه به‌عنوان لایه‌های تزئینی یا نمادین، بلکه به‌مثابه نیروهایی عمل می‌کنند که ادراک فضایی را از عادت‌مندی خارج کرده و آن را به تجربه‌ای آگاهانه، تفسیربردار و مشارکت‌طلب بدل می‌سازند. در چنین افقی، آنچه به‌صورت ضمنی از آن به‌عنوان کیفیت تجربه‌ی مکانی یاد می‌شود، حاصل همین دگرگونی در شیوه‌ی مواجهه‌ی انسان با فضا است.

از منظر معماری، پیامد این خوانش آن است که مکان‌مندی را نمی‌توان با افزودن عناصر زیبایی‌شناسانه، نشانه‌های نمادین یا راه‌حل‌های صرفاً فرمال تضمین کرد. آنچه فضا را از سطح عملکردی به سطح مکان‌مندی ارتقا می‌دهد، شیوه‌ی سازمان‌دهی تجربه است؛ شیوه‌ای که امکان مکث، مواجهه، تفاوت و تفسیر را در دل فضا فعال می‌سازد. در این معنا، هتروتوپیا نه نسخه‌ای تجویزی برای طراحی، بلکه افقی نظری برای بازاندیشی در منطق تولید فضا و نقش معماری در سامان‌دهی تجربه‌ی انسانی فراهم می‌آورد.

در نهایت، مواجهه با بحران بی‌مکانی در معماری معاصر مستلزم بازاندیشی در نحوه‌ی سازمان‌دهی فضا و شیوه‌ی تجربه‌ی آن است. هتروتوپیا، اگر به‌مثابه منطق فضایی تفاوت و امکان فهم در نظر گرفته شود، می‌تواند افقی نظری برای پدیدارشدن مکان‌هایی بگشاید که واجد معنا، حافظه و عمق تجربه‌اند. در این افق، مکان‌مندی نه حاصل تصادف و نه پیامد صرف طراحی، بلکه نتیجه‌ی فرایندی آگاهانه است که در آن، تجربه‌ی زیسته‌ی انسان نقش محوری در پیوند دادن فضا با زیست انسانی ایفا می‌کند.

- Heidegger, M. (1971). *Building, dwelling, thinking*. Harper & Row.
- Hetherington, K. (1997). *The badlands of modernity: Heterotopia and social ordering*. Routledge.
- Holl, S. (2000). *Parallax*. Princeton Architectural Press.
- Holl, S., Pallasmaa, J., & Pérez-Gómez, A. (2006). *Questions of perception: Phenomenology of architecture (2nd ed.)*. Princeton Architectural Press.
- Jameson, F. (2005). *Archaeologies of the future: The desire called utopia and other science fictions*. Verso.
- Janson, A., & Tigges, F. (2014). *Fundamentals: Spatial design*. Birkhäuser.
- Johnson, P. (2006). Unravelling Foucault's "different spaces". *History of the Human Sciences*, 19(4), 75–90.
- Lang, J. (2002). *Creating architectural theory: The role of the behavioral sciences in environmental design*. Van Nostrand Reinhold.
- Leatherbarrow, D. (2009). *Architecture oriented otherwise*. Princeton Architectural Press.
- Malpas, J. (2006). *Place and experience: A philosophical topography*. Cambridge University Press.
- Merleau-Ponty, M. (1962). *Phenomenology of perception (C. Smith, Trans.)*. Routledge.
- Montgomery, J. (1998). Making a city: Urbanity, vitality and urban design. *Journal of Urban Design*, 3(1), 93–116.
- More, T. (1516/2002). *Utopia (G. M. Logan & R. M. Adams, Eds.; R. M. Adams, Trans.)*. Cambridge University Press.
- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.
- Norberg-Schulz, C. (1983). Heidegger's thinking on architecture. *Perspecta*, 20, 62–68.
- Pallasmaa, J. (2005). *The eyes of the skin: Architecture and the senses (2nd ed.)*. Wiley.
- Rasmussen, S. E. (1964). *Experiencing architecture*. MIT Press.
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. Pion.
- Seamon, D. (2013). Place, place identity, and phenomenology: A triadic interpretation based on J. G. Bennett's systematics. In H. Casakin & O. Bernardo (Eds.), *Place and placelessness: A phenomenological approach* (pp. 11–27). London: Routledge.
- قائم مقام فراهانی، گلبرگ؛ قهرمانی، هومن؛ بحرینی، سید حسین. (۱۴۰۳). ارزیابی کیفیت مکان در بافت های ناکارآمد شهری (نمونه موردی: محله آبکوه مشهد). مقالات فصلنامه مطالعات شهری. دوره ۱۳، شماره ۵۲، آبان ۱۴۰۳، صفحه ۷۵–۹۲.
- فلاحت، محمدصادق؛ کمالی، لیلا؛ شهیدی، صمد. (۱۳۹۶). نقش مفهوم حس مکان در ارتقای کیفیت حفاظت معماری. *باغ نظر*. ۱۴(۴۶)، ۱۵–۲۲.
- نوربرگ-شولتز، کریستین. (۱۳۸۴). معماری غرب (ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی). تهران: فرهنگستان هنر.
- Abel, C. (2014). *The extended self: Architecture, memes and minds*. MIT Press.
- Augé, M. (1995). *Non-places: Introduction to an anthropology of supermodernity*. Verso.
- Bachelard, G. (1964). *The poetics of space (M. Jolas, Trans.)*. Beacon Press. (Original work published 1958)
- Böhme, G. (2013). Atmosphere as the fundamental concept of a new aesthetics. *Thesis Eleven*, 118(1), 36–44. <https://doi.org/10.1177/0725513613494960>
- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2010). *Public places, urban spaces: The dimensions of urban design (2nd ed.)*. Routledge.
- Casey, E. S. (1993). *Getting back into place: Toward a renewed understanding of the place-world*. Indiana University Press.
- Casey, E. S. (2001). Body, self, and landscape: A geophilosophical inquiry into the place-world. In P. Adams, S. Hoelscher, & K. E. Till (Eds.), *Textures of place: Exploring humanist geographies* (pp. 403–425). University of Minnesota Press.
- Dehaene, M., & De Cauter, L. (2008). *Heterotopia and the city: Public space in a postcivil society*. Routledge.
- Dovey, K. (2010). *Becoming places: Urbanism, architecture, identity, power*. Routledge.
- Edensor, T. (2007). Sensing the ruin. *The Senses and Society*, 2(2), 217–232. <https://doi.org/10.2752/174589307X203100>
- Foucault, M. (1986). Of other spaces. *Diacritics*, 16(1), 22–27.

(Eds.), *The role of place identity in the perception, understanding, and design of built environments* (pp. 3–21). Routledge.

Seamon, D. (2018). *Life takes place: Phenomenology, lifeworlds, and place-making*. Routledge.

Sharr, A. (2007). *Heidegger for architects*. Routledge.

Soja, E. W. (1996). *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and other real-and-imagined places*. Blackwell.

Tuan, Y.-F. (1977). *Space and place: The perspective of experience*. University of Minnesota Press.

Vischer, R. (1994). On the optical sense of form: A contribution to aesthetics. In H. F. Mallgrave & E. Ikonomou (Eds.), *Empathy, form, and space: Problems in German aesthetics 1873–1893* (pp. 89–123). MIT Press.